

تبیین تاریخی اهداف آموزشی امامان معصوم علیهم‌السلام (مطالعه موردی: آموزش مهارت مباحثه)

وجیهه میری / دکتری تاریخ تشیع، دانشگاه اصفهان / Vajih.miri@gmail.com

تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۱۰/۲۳ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۹/۰۳/۰۸

چکیده

دوران حضور امامان معصوم علیهم‌السلام، مقارن با احتجاجات مذهبی و ظهور جریان‌های آموزشی متعددی بود که هر یک به تثبیت عقاید خود همت داشت؛ مسأله‌ای که نیاز به آموختن مهارت مباحثه توسط شیعیان را ضرورت می‌بخشید؛ مهارتی که به عنوان یکی از اهداف آموزشی امامان معصوم علیهم‌السلام، آموزش داده می‌شد. پژوهش حاضر حول پاسخ به دو پرسش سامان یافته است: ۱. شیوه‌های امامان معصوم به منظور آموزش مهارت مباحثه، مبتنی بر چه مزایای آموزشی بود و در چه مواردی قابل ترسیم است؟ ۲. اصول مورد نظر امامان معصوم علیهم‌السلام در آموزش مهارت مباحثه شامل چه مباحثی می‌شود؟ مهارت مباحثه از طریق برگزاری جلسات بحث زیر نظارت امامان معصوم علیهم‌السلام، در دو شکل گردهمایی‌های کوچک و جلسات دونفره، و نیز برگزاری جلسات مباحثه با اندیشه‌وران سایر گروه‌ها در حضور متریان، و دادن استقلال به متریان برای برگزاری جلسات بحث، آموزش داده می‌شد که هر یک از این راه‌کارها، مبتنی بر مزایا و اهداف آموزشی مشخصی بود و بر اصولی تأکید داشت. روش این مقاله توصیفی - تحلیلی، همراه با تلفیق گزاره‌های تاریخی - حدیثی با مباحث آموزشی است.

کلیدواژه‌ها: آموزش، اهداف آموزشی، امامان معصوم علیهم‌السلام، مباحثه.

مقدمه

آموزش مهارت مباحثه به شاگردان، توسط امامان معصوم علیهم‌السلام، در جامعه‌ای که مبتلا به بروز انحرافات، بدعت‌ها و ظهور فرقه‌ها و آراء گوناگون شده بود و تقویت بن‌مایه‌های استدلالی شیعیان برای مواجهه را طلب می‌کرد، یکی از مهم‌ترین اهداف آموزشی آن بزرگواران محسوب می‌شود. نوشتار حاضر به منظور تبیین این مسأله، حول پاسخ به دو پرسش سامان یافته است:

۱. شیوه‌های امامان معصوم به منظور آموزش مهارت بحث به شاگردان خود، مبتنی بر چه مزایای آموزشی بوده و در چه مواردی قابل ترسیم است؟
۲. اصول مورد نظر امامان معصوم علیهم‌السلام در آموزش مهارت بحث شامل چه مباحثی می‌شود؟

مقالاتی درباره مناظرات امامان معصوم علیهم‌السلام نوشته شده که به طور مشخص در مناظرات امام صادق علیه‌السلام و امام رضا علیه‌السلام قابل رهگیری است. این مقالات، گویای ارادت نویسندگان در شاخه‌های مختلف علوم اسلامی به اهل‌بیت علیهم‌السلام است، مانند «شیوه قرآنی مناظرات امام صادق علیه‌السلام» از سیده‌فاطمه حسنی میرصفی؛ نویسنده در این اثر، تلاشی خوبی به منظور استفاده از مصادر و پوشش محتوای مقاله به این طریق نموده است؛ اما به هر روی، رویکردی به تبیین موضوع نوشتار حاضر ندارد. «مناظره امام صادق علیه‌السلام با دانشمندان شامی»؛ فاقد استناددهی مناسب و در سه صفحه تنظیم شده است. «مناظرات امام صادق علیه‌السلام در باب براهین اثبات خدا»، از مسلم شوبکلامی. این اثر به مبحث کلامی توحید در مناظرات امام صادق علیه‌السلام پرداخته است و ارتباطی با موضوع پژوهش حاضر ندارد. «اصول مناظره و آزاداندیشی با تکیه بر مناظره‌های امام رضا علیه‌السلام»، از عباس مصلاهی پور و مریم سلیمی. این مقاله علی‌رغم تلاش در تبیین موضوع، دچار ضعف در استناد به مصادر متقدم است و تکیه عمده را بر پژوهش‌های معاصر نهاده و به این دلیل به نوعی گردآوری مطلب پرداخته است. «مناظرات امام رضا علیه‌السلام، ویژگی‌ها و روش‌ها». این مقاله با تکیه بر نه

منبع متشکل از پژوهش و مصادر، دچار ضعف شدید استناددهی است. «نگاهی به شیوه مناظره امام رضا علیه‌السلام با بزرگان ادیان» از محمد صادقیان. اثری که مبتنی بر گزارش‌های کتاب *عیون اخبار الرضا* از ابن بایویه و *بحار الانوار* از مجلسی است. این کمی مصادر، علتی است بر محتوای ناقص و استناددهی ضعیف. «مناظره امام رضا علیه‌السلام با عمران صابی» از مهدی کمپانی زارع؛ و مقاله «کتاب مقدس و جایگاه آن در مناظرات امام رضا علیه‌السلام» از علی اسدی، نیز به روش توصیفی تنظیم شده و همان‌گونه که از عناوین پیداست، فاقد توجه به موضوعی است که نوشتار حاضر در پی تبیین آن است.

مقالات یاد شده و نمونه‌های متعدد مشابه آن، به عنوان پیشینه‌ای در موضوع مناظره، ضمن این‌که فاقد رویکرد در تلفیق میان مباحث آموزشی و تاریخی - حدیثی هستند؛ به این مسأله بی‌توجهند که مهارت مباحثه به‌عنوان یکی از اهداف آموزشی امامان معصوم علیهم‌السلام بوده است. در واقع موضوع نوشتار حاضر، فاقد سابقه پژوهشی در میان کتب و مقالات نوشته‌شده است؛ زیرا تاکنون پژوهشی نگاشته نشده که مباحثه را به‌عنوان یکی از اهداف آموزشی امامان معصوم علیهم‌السلام در نظر گیرد و در پیوند میان مباحث آموزشی و گزاره‌های تاریخی - حدیثی به منظور تبیین این امر تلاش نماید.

بحث

آموزش مهارت بحث را باید یکی از اهداف آموزشی امامان معصوم علیهم‌السلام در نظر گرفت. منظور از هدف آموزشی، قصد و منظوری است که مربی از انجام دادن فعالیت‌های آموزشی خود دارد. (سیف، ۱۳۹۴، ص ۴۳۴-۴۳۵) در واقع هدف از آموزش، انتقال دانش‌ها و مهارت‌هایی است که برای شاگردان و برای یک مجموعه آموزشی مفید باشد. (لشین و دیگران، ۱۳۸۳، ص ۲۷) نیز هدف از آموزش را فعال کردن یادگیری متربی و پشتیبانی آن از طریق فراهم کردن فرصت کسب تجربه در محیط (گانه و دیگران، ۱۳۷۴، ص ۲۲)، و غایت نهایی برنامه آموزشی را تولید آموزش ثمربخش دانسته‌اند. (همان، ص ۳۳۳) از یک

نگاه دیگر، هدف برنامه‌ریزی آموزشی این است که در سرنوشت آینده، اعمال نفوذ شود و آن را به سوی مقصد دلخواه و مناسب سوق دهد. (فیوضات، ۱۳۷۳، ص ۱۹) براین اساس، این نتیجه حاصل می‌شود که آموزش مهارت مباحثه به شاگردان، یکی از مهم‌ترین اهداف آموزشی امامان معصوم علیهم‌السلام محسوب می‌شود که در این نوشتار، علل رویکرد امامان معصوم علیهم‌السلام به آموزش مهارت مباحثه، روش‌های مورد استفاده ایشان در آموزش این مهارت و نیز اصول لازم در استفاده از این مهم، تبیین شده است.

علل رویکرد امامان معصوم علیهم‌السلام به آموزش مهارت مباحثه

از روایات رسیده از امامان معصوم علیهم‌السلام برمی‌آید که شیعیان را به مباحثه در مضامین احادیث و علوم فرامی‌خواندند؛ به‌گونه‌ای که در نقلی از امام علی علیه‌السلام به روایت از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، گفت‌وگوی علمی، به منزله تسبیح دانسته شده است. (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۴۸) نیز آن حضرت در بخشی از وصیت‌نامه خود به امام حسن علیه‌السلام، ایشان را به برگزاری و شرکت در جلسات مباحثه فراخوانده است: «علیک بمجالس الذکر». (اربلی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۵۰۴) در جهت ترغیب متربی به فراگیری و استفاده از این روش بود که امام باقر علیه‌السلام فرمود: «خداوند رحمت کند بنده‌ای که علم را زنده می‌کند!» گفتم: «زنده کردنش چگونه است؟» فرمود: «به این‌که با دین‌داران و پرهیزکاران در جهت دین گفت‌وگو کند». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۰) در روایتی دیگر نیز از ایشان آمده است: «یک ساعت گفت‌وگوی علمی بهتر از یک شب عبادت است». (مفید «ب»، ۱۴۱۳، ص ۲۴۵) در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام نیز به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است: «به راستی خدای عزوجل می‌فرماید: گفت‌وگوی علمی میان بندگانم وسیله زنده شدن دل‌های مرده است؛ در صورتی که پایان گفت‌وگوهای ایشان به کاری که مربوط به من است ختم شود». (کلینی، همان، ج ۱، ص ۴۱) علل رویکرد امامان معصوم علیهم‌السلام به مهارت مباحثه را می‌توان در موارد ذیل ارائه کرد:

۱. داشتن مزایای آموزشی مؤثر

بر اساس دانش جدید در مبحث آموزش، مباحثه دارای مزایای بسیاری است که می‌تواند یکی از دلایل رویکرد امامان معصوم علیهم‌السلام به آموزش این مهارت باشد؛ مزایایی هم‌چون: احراز تسلط بر موضوع، ایجاد تعامل بین فراگیران، تقویت ارتباط کلامی، رشد تفکر انتقادی و منطقی فراگیر (آقازاده، ۱۳۸۵، ص ۳۳۲)، یادگیری مشارکتی (همان؛ سیف، ۱۳۶۸، ص ۴۰۷) تأثیر بر حدت ذهن، تقویت برهان فراگیر، تمرین در سرعت بیان، مرتب کردن ایده‌ها و افکار، و کمک به تقویت توانایی‌های عقلی فراگیر (الدائم، ۱۹۷۳، ص ۱۷۸) را می‌توان از مزایای مباحثه دانست؛ ضمن این‌که از این طریق، متربی نسبت به آرا و اندیشه‌های دیگر شرکت‌کنندگان در بحث نیز آگاهی می‌یابد. (العداری، بی‌تا، ص ۸۶)؛ هم‌چنین آموختن شیوه حل مسأله (فتحی آذر، ۱۳۹۱، ص ۲۸۳)، اعتمادسازی برای مهارت‌های گفتاری و بیان دیدگاه‌های شخصی، ایجاد توان‌مندی برای گوش دادن به دیدگاه‌های دیگران، و درک و ارزیابی دیدگاه‌های متفاوت درباره یک مسأله (براندز، ۱۳۸۴، ص ۲۳۰)، از امتیازات دیگری است که پرداختن به این مهارت را ضروری می‌نماید و هر یک از این مزایا می‌تواند در بهبود عملکرد دانش‌آموزان امامان معصوم علیهم‌السلام تأثیرگذار باشد.

۲. مهیا کردن فرصت کسب تجربه

مباحثه این هدف را آموزش می‌دهد که متربی تنها به حفظ راه‌حلهایی که قبلاً آماده و ارائه می‌شوند اکتفا نکند. تجارب یادگیری در این زمینه باید روش‌هایی را نشان دهد که بتوان با آن، واقعیت‌ها و اصول را به درستی به کار برد و یا مشکلاتی را حل کرد که

۱. موقعیت «حل مسأله» را می‌توان به صورت تشخیص و کاربرد دانش و مهارت‌هایی تعریف کرد که به پاسخ درست متربی به موقعیت یا رسیدن او به هدف مورد نظرش انجامد؛ بنابراین، عنصر اساسی حل مسأله، کاربرد دانش و مهارت‌های قبلاً آموخته‌شده در موقعیت‌های تازه است. (سیف، ۱۳۹۴، ص ۳۸۲) در بیانی دیگر، حل مسأله را یکی از مهم‌ترین مهارت‌های تفکر برتر دانسته‌اند که مشتمل بر استفاده و به کارگیری مهارت‌های یافتن راه‌حل‌ها، اتخاذ تصمیم‌ها و تفکر مبتکرانه است. (لشین و دیگران، ۱۳۸۳، ص ۲۳۵) این روش را هدف مهم در فرایند آموزش نیز تلقی کرده‌اند. (گانیه و دیگران، ۱۳۷۴، ص ۱۰۵)

در کاربرد و عمل به وجود می‌آیند. هم‌چنین راه‌حلهایی که در نتیجه کاربرد اصول به دست آمده‌اند بررسی شوند تا معلوم شود تا چه میزان درست به کار برده شده‌اند. (Tyler, 1949, P. 52) به بیانی دیگر، در روش مباحثه، فراگیران با افزایش قدرت تجزیه و تحلیل، «یادگیرانی خودراهبر» (آقازاده، ۱۳۸۵، ص ۱۵۴)، و مستقل و خودجوش (جی، ۱۳۷۱، ص ۴۰۵) می‌شوند. این روش، تمام امتیازهای روش اکتشافی را داراست که فراگیر به کشفی نائل می‌شود. (سیف، ۱۳۶۸، ص ۴۰۷). امامان معصوم علیهم‌السلام با فراهم نمودن فرصت‌های کسب تجربه در مهارت مباحثه، زمینه ورود شاگردان خود به میداین بحث را فراهم می‌کردند و از این طریق، سبب می‌شدند با تجزیه و تحلیل بهتر، به درک مسائل نایل شوند و به قدرت استدلال دست یابند.

۳. پاسخ به نیاز آموزشی جهان اسلام

آموزش مهارت مباحثه را می‌توان یکی از مهم‌ترین اهداف در برنامه آموزشی امامان معصوم علیهم‌السلام به‌ویژه در عصر صادقین علیهم‌السلام و امام رضا علیه‌السلام دانست که به‌خصوص در عصر صادقین علیهم‌السلام به‌دلیل تقارن با دوران احتجاجات اعتقادی - فکری (مشکور، ۱۳۶۲، ص ۸۹؛ اقبال، ۱۳۴۵، ص ۶۹-۷۰؛ پیشوایی، ۱۳۷۵، ص ۳۵۵) و ظهور جریان‌های آموزشی متعدد (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۱۴۶)، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. از این روش با هدف اثبات حقانیت امامان معصوم علیهم‌السلام و ابطال نظریات مخالفان ایشان و آگاه شدن امت اسلامی از حقایق اسلام و تشیع، استفاده می‌شد. (العذاری، بی‌تا، ص ۸۷) عصر امامت از منظر پیدایش و رشد جریان‌های گوناگون فقهی و کلامی، دوره‌ای حساس بود و از نظر تضارب آرا و اندیشه‌ها، حوزه وسیعی در جهان اسلام پدید آمده بود و گروه‌هایی سربرآوردند که هر کدام به مصداق آیه کل حزب بما لیدبیم فرحون (الروم: ۳۲)، به تثبیت آرا و اندیشه‌های خود همت نهادند. (معارف، ۱۳۹۲، ص ۲۲۲) به بیانی دیگر، تنها امامان معصوم علیهم‌السلام نبودند که به امر آموزش اهتمام داشتند، بلکه فعالیت مشرب‌های مختلف، مانند جریان‌های

معتزلی (شهرستانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۹-۸۲)، جهیمیه (همان، ج ۱، ص ۹۷)، ضراریه (همان، ج ۱، ص ۱۰۲)، مشبهه (همان، ج ۱، ص ۱۱۸)، خوارج (همان، ج ۱، ص ۱۳۹-۱۴۴)، مرجئه (همان، ج ۱، ص ۱۶۱-۱۶۹)، اصحاب حدیث (همان، ج ۱، ص ۲۴۳) و اصحاب الرأی (همان، ج ۱، ص ۲۴۵) که مصادر برای هر یک از این گروه‌ها، فهرستی از آرا و عقاید عرضه کرده‌اند (شهرستانی، همان؛ مقریزی، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۴۰۲-۴۱۲)، نشان از فضای آموزشی فعالی دارد که برنامه آموزشی امامان معصوم علیهم‌السلام برای مواجهه را طلب می‌کرد. مسعودی نقلی جالب درباره دوران مأمون و جلسات بحث و نظر در زمان وی دارد:

«... و ققیهان و ادیبان به مجلس او نشستند و آن‌ها را از ولایات بیاورد و مقرری داد و مردم به تحقیق و نظر راغب شدند و بحث و جدل آموختند و هر گروه، کتاب‌ها در تأیید مذهب و گفتار خویش تألیف نمود. (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۲۲۷)

این نقل نشان از آن دارد که خلفا، به منظور گرم کردن میدان مباحثه میان اندیشه‌وران، بودجه خاصی را اختصاص داده بودند؛ امری که مردم عادی را نیز به فراگرفتن فن جدل و بحث ترغیب نموده بود. (همان) نکته دیگر این است که این گزارش، از برپایی جلسات آموزشی برای آموزش بحث و جدل حکایت دارد که این مسأله شاید یکی از عوامل گرایش امامان شیعه به آموزش شاگردان خود در این زمینه بوده باشد.

دشواری امر در آن‌جا بود که برخی شاگردان جریان‌های انحرافی، خود در رأس گروه دیگری قرار می‌گرفتند که نشان از زنجیره‌وار بودن آموزش در جریان‌های جدانشده از جریان اصیل اسلام دارد؛ برای نمونه، درباره گروه مرداریه آمده است که اصحاب عیسی بن صبیح ملقب به مردار بودند که او از شاگردان بشر بن معتمر، یکی از برجستگان معتزلی در رأس گروه بشریه بود. (شهرستانی، همان، ج ۱، ص ۸۲) در مورد ابوحنیفه، بنیان‌گذار مذهب حنفی نیز آمده است که از شاگردان حماد بن ابی سلیمان بود که به جز ابوحنیفه، شاگردان زیادی در حوزه فقه تربیت نمود. (سبحانی، بی‌تا، ص ۶۱) از سوی دیگر، رویکرد خلفای عباسی به ترجمه کتب گوناگون به خصوص ایرانی، یونانی، هندی و سریانی، سبب نشر آرا و

عقاید کلامی و در نتیجه گرم‌تر شدن مجادلات و مناظرات فرقه‌ای شد. در واقع یکی از مهم‌ترین دلایل بروز اختلافات مذهبی و درگیرهای دینی و گفت‌وگوهای جدلی متکلمان، در نتیجه نفوذ و رواج اندیشه‌های مذهبی سرزمین‌های تابعه خلافت عباسی بود که در نتیجه نهضت ترجمه روی داد. (جان احمدی، ۱۳۷۹، ص ۹۲)

روش‌های مورد استفاده امامان معصوم علیهم‌السلام در آموزش مهارت مباحثه

هر یک از جریان‌های فکری - اعتقادی معاصر امامان معصوم علیهم‌السلام، دارای جلسات بحث بودند و سعی در اثبات و انتشار آراء خود می‌کردند که این مسأله، نیاز به آموختن مهارت مباحثه توسط شیعیان را ضرورت می‌بخشید تا در پرتو آن، به اثبات و پراکندن عقاید و افکار خود اهتمام ورزند؛ از سوی دیگر، شیعیان به دلیل این‌که در اقلیت قرار داشتند و فاقد نیروی نظامی بودند که ایشان را قادر به ایستادگی در برابر مخالفان خود کند، معقول‌ترین راه برای اثبات حقانیت خود را در بحث و مناظره می‌جستند. در این بین، روایتی بسیار قابل تأمل از امام صادق علیه‌السلام گزارش شده است که بر مبنای آن، روشن می‌شود امامان معصوم علیهم‌السلام همان اصول و محتوای مورد نیاز در مباحثات را که خود استفاده می‌فرمودند، به شاگردان نیز می‌آموختند. براین اساس شاگردان اگر بر مبنای آن‌چه از آن بزرگواران آموخته بودند، به مباحثه می‌پرداختند، بی‌تردید پیروز میدان بحث می‌شدند. در این روایت امام به شاگردان خود می‌فرماید:

«حاجوا الناس بکلامی فإن حجوکم فأننا المحجوج» با سخنانی که من به شما آموزش می‌دهم با مردم مناظره کنید. اگر بر شما غلبه کردند بر من غلبه یافتند». (مفید، ۱۳۷۱، ص ۷۱).

این کلام اوج اعتماد امام به شاگردان خویش را نشان می‌دهد. آن‌ها به بهترین و کامل‌ترین صورت نزد آن حضرت آموزش دیده و آماده ورود به میادین مباحثه با هدف اثبات حقیقت و بطلان شبهات می‌شدند. امامان معصوم علیهم‌السلام، ضمن این‌که با روش مباحثه،

شبهات فکری - عقیدتی جامعه را پاسخ می‌گفتند و اسلام اصیل را رواج می‌دادند، با تمسک به طرق مختلف، به آموزش این مهارت به شاگردان خود نیز اهتمام داشتند. و این امر را می‌توان با اهداف آموزشی برنامه‌ریزان مباحث آموزشی نیز منطبق دانست. بر اساس نظریات صاحب‌نظران این حوزه، طراحان برنامه آموزشی می‌بایست آنچه را که جامعه خواستار آن بود تعیین کرده، مؤثرترین راه رسیدن به آن را معین سازند. (Schairo, 2008, P. 66)

یکی از نیازهای جامعه اسلام در عصر امامت نیز توانمند شدن به دانش و اصول لازم در مباحثه بود تا به واسطه آن، اثبات اندیشه و عقیده امکان‌پذیر شود. شاگردان امامان معصوم علیهم السلام، می‌بایست به پاسخ‌گویی مباحث پیچیده‌ای که در جلسات میان دانشمندان گروه‌های مختلف روی می‌داد توانمند می‌شدند. (معروف الحسینی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۲۳۶) به بیانی دیگر، از آنجا که عصر امامت، دوران رواج مناظرات و احتجاجات بین صاحب‌نظران ادیان و مذاهب اسلامی، به‌ویژه در مباحث مربوط به اصول دین بود (قرشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۰۱) و مباحث کلامی از ناحیه جریان‌های گوناگون فکری - اعتقادی به سرعت رو به رشد و توسعه می‌نهاد (جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۴۵۰)، ضرورت کسب مهارت بحث توسط شیعیان را اهمیتی دوچندان می‌بخشید.

۱. برگزاری جلسات بحث با حضور و نظارت امامان معصوم علیهم السلام

روایات متعددی از برگزاری جلسات بحث و گفت‌وگو میان شاگردان امامان معصوم علیهم السلام در زمینه موضوعات گوناگون موجود است. از دیدگاه علوم آموزشی، برپایی چنین گروه‌های کوچک دو، سه، چهار و یا پنج نفری، این امکان را برای مترجمان فراهم می‌کند تا بتوانند به یک‌دیگر توجه کنند، به حرف‌های هم گوش دهند و علایق و کنجکاوی ایشان برای پرسیدن سؤال و پاسخ به آن‌ها رشد یابد. نیز فرصتی برای مذاکره، ارتباط پویا و برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری را فراهم می‌آورد و می‌تواند آغازگر فرایندی باشد که مترجمان در

حین جستجوی راه‌حل، با یک‌دیگر یادگیری تازه و مهارت‌های جدیدی را کسب کنند. (Schairo, 2008, P. 103) ضمن این‌که داشتن تجربه شرکت در بحث، یکی از عوامل مؤثر در پیدایی شخصیت علمی مستقل برای متربی محسوب می‌شود. (بگار، ۱۴۳۲، ص ۱۹۰؛ براندز، ۱۳۸۴، ص ۲۳۰) برپایی این جلسات را به دو قسم می‌توان تفکیک نمود:

۱-۱. جلساتی در قالب حلقه‌هایی محدود میان امامان معصوم علیهم‌السلام با شاگردان ایشان

در این روش، نقش معلم، دادن جایگاه محوری به فراگیران و ایجاد فضایی است که در آن فراگیر، نقشی فعال و کاوش‌گرایانه را در یادگیری ایفا می‌کند. معلم به‌عنوان راهنما، مربی، رای‌زن و مشاور عمل کرده، بین علایق فردی و درک و فهم شاگردان خود و مهارت‌ها و دانش متداول پیوند ایجاد می‌کند. (آقازاده، ۱۳۸۵، ص ۱۴؛ فیاض، ۱۹۷۲، ص ۱۳۱) ضمن این‌که این روش سبب کاربرد مهارت‌های خاص مانند تحلیل مباحث به منظور رسیدن به نتایج بحث محسوب می‌شود که از اصول تفکر انتقادی است. (Arzano, 1988, P. 143)

گزارشی در دست است که بر مبنای آن، امام حسن علیه‌السلام پس از ماجرای صلح با معاویه، در مدینه اقامت کرد و در مسجد به برپایی جلسات درس اهتمام داشت. در این روایت، حاکم نیشابوری به نقل از سفیان بن لیلی آورده است:

«مَا كَانَ مِنْ أَمْرِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَمُعَاوِيَةَ مَا كَانَ قَدِمْتُ عَلَيْهِ الْمَدِينَةَ وَهُوَ جَالِسٌ فِي أَصْحَابِهِ، - فَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطُولِهِ - قَالَ: فَتَذَكَّرْنَا عِنْدَهُ الْأَذَانَ»؛ «چون جریان کار حسن بن علی علیه‌السلام اتفاق افتاد، طولی نکشید که در مدینه خدمت آن حضرت رسیدم درحالی‌که میان اصحابش نشسته بود. نزد آن حضرت راجع به اذان گفت و گو می‌کردیم...». (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۸۷)

نمونه‌های متعددی از این جلسات، در مصادر گزارش شده است که با تأملی در آن‌ها، به موضوعات مطرح در آن مقطع زمانی در جهان اسلام نیز می‌توان پی برد؛ مانند جلسه امام صادق علیه‌السلام با چهار نفر از شاگردان درباره مباحث کلامی (حرالعالمی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۱۸۱؛ کشی، ۱۳۴۸، ص ۲۷۲؛ شامی، ۱۴۲۰، ص ۶۳۱)؛ جلسه با سه تن از شاگردان درباره

مبحث فرقه‌های انحرافی مرجئه، خوارج و قدریه (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۳۳۳)؛ جلسه امام با چهار تن از شاگردانشان راجع به مباحث قرآنی (طوسی، ۱۴۱۹، ص ۱۳۹) جلسه امام با چهار تن از شاگردان در مورد مسائل اعتقادی (طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۹۸)؛ ابن‌الوهاب، بی‌تا، ص ۸۵)؛ جلسه با تعدادی از شاگردان در موضوع رؤیت خدا (ابن‌بابویه، ۱۳۸۹، ص ۱۱۸)؛ جلسه با چهار تن از شاگردان در زمینه معجزات (طبری، ۱۴۱۳، ص ۲۸۸)؛ شامی، ۱۴۲۰، ص ۶۳۴)؛ ابن‌الوهاب، بی‌تا، ص ۸۵)؛ جلسه با سه تن از شاگردان در مورد مباحث اخلاقی (کلینی، همان، ج ۲، ص ۱۷۲)؛ جلسه با دو تن از شاگردان درباره اوقات نماز (حرعاملی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۰۰)؛ جلسه با گروهی از یاران در مورد وظایف شیعیان (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۴۰)؛ مباحثه تعدادی از شاگردان در حضور امام صادق علیه السلام درباره مبحث زمان ظهور امام عصر (عج) (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۷۰)؛ جلسه امام رضا علیه السلام با گروهی از شیعیان درباره جایگاه عقل (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۷)؛ و جلسه امام رضا علیه السلام با هشت تن از شاگردان در مباحث فقهی. (کلینی، همان، ج ۴، ص ۶۹)

نکته مهم آن است که شاگردان امامان معصوم علیهم السلام، قواعد بحث علمی را به خوبی درک می‌کردند و از این‌که آراء یک‌دیگر را به نقد کشیده و یا مورد سؤال قرار دهند، ناراحت نمی‌شدند. مهم آن بود که جواب صحیح از درون جلسات بحث استخراج شود. برای نمونه، در جلسه‌ای که با حضور زراره و حمران، دو تن از شاگردان برجسته صادقین علیهم السلام برگزار شده بود، حمران از امام صادق علیه السلام درباره یکی از آراء زراره جو یا شد و درستی آن را زیر سؤال برد که امام با تبیین مسأله برای وی، نظر زراره را تأیید فرمود، در حالی‌که زراره هیچ واکنش منفی به نقد حمران از خود نشان نداد. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۳۷)

۲-۱. جلسات مباحثه میان امامان علیهم السلام با برخی شاگردان به صورت انفرادی

آموزش بحث به صورت انفرادی، آموزش دقیق‌تری را امکان‌پذیر می‌کند و انطباق با توانایی‌های فرد و سرعت یادگیری با این روش آموزشی امکان‌پذیر می‌شود. (گانه و دیگران، ۱۳۷۴، ص ۳۳۴) روش آموزش انفرادی از نظر برخی صاحب‌نظران، بهترین روش

آموزشی قلمداد شده است؛ زیرا مربی از طریق گفت‌وگو با متربی، به تفسیر و تعیین نیازهای آموزشی او پرداخته، یادگیری لحظه به لحظه ارزیابی می‌شود. (لشین و دیگران، ۱۳۸۳، ص ۲۶۶)

برخی نقل‌ها به خوبی نشان از آن دارد که امامان و شاگردان ایشان در جلسه‌های آموزشی خصوصی و دوفره قرار داشتند؛ برای نمونه، امام سجاد علیه السلام به جلسات آموزشی میان خود و سعید بن جبیر (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۶۶) و سلیمان بن یسار (همان، ج ۵، ص ۱۶۷) اشاره کرده‌اند که حالت گفت‌وگو و مباحثه داشته است. در نقلی از حمزه بن طیار یکی از شاگردان خاص امام صادق علیه السلام آمده است:

«امام صادق علیه السلام به من فرمود: «مردم شش گروهند.» عرض کردم: به من اجازه می‌دهید که بنویسم؟ فرمود: آری. گفتم: «چه بنویسم؟» فرمود: «بنویس ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۸۱)

خطاب امام در این حدیث به صورت فردی بوده و این‌که آموزش را مختص حمزه بن طیار فرموده نشان از آن دارد که امام و او در یک جلسه خصوصی بوده‌اند و آموزش به صورت فردی صورت گرفته است.

جلسات انفرادی، ضمن ایجاد آرامش روانی برای فراگیر، فرصت طرح سؤالات بیشتر را برای وی فراهم می‌کرد؛ مانند جلسات آموزشی میان امام علی علیه السلام و کمیل بن زیاد: «راستی که این دل‌ها ظرف‌هایی هستند و بهترین آن‌ها دلی است که نگه‌دارنده‌تر باشد. هر چه به تو می‌گویم خوب حفظ کن!» (ابن شعبه، ۱۴۰۴، ص ۱۶۳) جلسات پرسش و پاسخ میان امام باقر علیه السلام و سعد اسکاف با هدف اثبات افضلیت اهل بیت علیهم السلام صورت گرفت. (کلینی، همان، ج ۲، ص ۵۹۶-۵۹۸) روایتی در دست است که بر مبنای آن امام صادق علیه السلام، عبدالرحمان بن حجاج را برای اثبات بطلان روش قیاس به مبارزه طلبیدند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۶) روشی که نوعی استدلال فقهی رایج در آن زمان، میان فقهای اهل سنت عراق بود، اما امام صادق علیه السلام آن را نمی‌پذیرفت. (مدرسی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۳) طبق روایت کافی، ابن حجاج طی

این مباحثه به امام یادآور می‌شود که ایشان خود بر اساس قیاس پاسخ می‌دهد، اما امام می‌فرماید که برآن بوده است تا فهم مطلب را برای وی آسان نماید. (کلینی، همان، ج ۴، ص ۲۳۴) نقل‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد برخی شاگردان امامان معصوم علیهم السلام به صورت ویژه، به عنوان متکلم آموزش دیده می‌شدند؛ «کسانی که عقل را به کار می‌بردند و برای حق به جدال برمی‌خاستند و از طریق استدلال و برهان، به طرد باطل می‌پرداختند». (مکدموت، ۱۳۶۳، ص ۱۰)

روایتی از یکی از مباحثات برگزار شده میان هشام بن حکم و امام صادق علیه السلام گزارش شده است که نشان می‌دهد یکی از مهم‌ترین اهداف آموزشی امامان معصوم علیهم السلام، آماده کردن شاگردان مبرز خود برای مباحثه با مخالفان و معاندان اسلام و پیروز شدن آن‌ها در این میادین است. در این گزارش، پس از مباحثه هشام و امام درباره «اسماء الله»، امام به هشام فرمود:

«أَفْهَمْتَ يَا هِشَامُ فَهَمًّا تَدْفَعُ بِهِ وَ تَنْاضِلُ بِهِ أَعْدَاءَنَا وَ الْمُتَخَذِينَ مَعَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ غَيْرُهُ»
«قُلْتُ نَعَمْ. قَالَ فَقَالَ نَفَعَكَ اللَّهُ بِهِ وَ ثَبَّتَكَ يَا هِشَامُ». قَالَ «هِشَامُ قَوْلَ اللَّهِ مَا قَهَرَنِي أَحَدٌ فِي التَّوْحِيدِ حَتَّى قُمْتُ مَقَامِي هَذَا»؛ «آیا به گونه‌ای فهمیدی که به وسیله آن با دشمنان ما و آن‌ها که همراه خدای متعال معبود دیگری را می‌پرستند مبارزه کنی؟» هشام گفت: آری. فرمود: «خدایت بدان سود دهد و استوارت بدارد!» هشام می‌گوید: «به خدا از آن روز که از جای برخاستم تا امروز کسی مرا درباره توحید محکوم نکرده است». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۸۷؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۳۴) مفید همین روایت را به گونه‌ای مشابه گزارش کرده است که امام به هشام فرمود:

«أَفْهَمْتَ يَا هِشَامُ فَهَمًّا تَدْفَعُ بِهِ أَعْدَاءَنَا الْمَلْحِدِينَ فِي دِينِ اللَّهِ وَ تَبْطُلُ شِبْهَاتِهِمْ؟»
«قَالَ لَهُ: «وَقَّكَ اللَّهُ». (مفید، ۱۳۷۱، ص ۷۱) در روایتی آمده است که گروهی از شیعیان نزد امام حسن عسکری علیه السلام از آزار خود توسط فردی ناصبی به آن حضرت شکایت کرده و خود را در مقابله و مباحثه با وی ناتوان معرفی کردند و از امام برای مقابله با وی کمک خواستند. امام به یکی از شاگردان متخصص خود چنین فرمود:

«به سراغ آنان برو! وقتی جمع شدند و حرف می‌زنند، به حرف‌های آنان گوش بده! آن‌ها از تو خواهند خواست که چیزی بگویی، در آن صورت حرف بزن و طرف مقابل این شیعیان را مغلوب کن و زبان‌بازی آن‌ها را در هم شکن و نیزه آن‌ها را کند نما و چیزی برای آن‌ها باقی نگذار!

آن مرد رفت و در همان‌جا حاضر شد و آن‌ها نیز حضور یافتند و آن مرد سخن گفت و طرف‌های مقابل را مغلوب ساخت و آنان را چنان کرد که نمی‌دانستند در آسمان هستند و یا در زمین. (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۹). روایاتی نیز مبنی بر این‌که شاگردان برجسته، در مسائل گوناگون و با هدف احتجاج با دشمنان اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام از ایشان طرح سؤال می‌کردند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۱۳) برای نمونه، مفضل بن عمر با ارسال مکتوبی از امام صادق علیه‌السلام می‌خواهد تا ادله لازم برای احتجاج با گروه‌های الحادی را برای وی بیان کند که امام در نامه‌ای مفصل پاسخ را ارسال فرمود. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۱۵۲) در نقلی دیگر نیز امام هادی علیه‌السلام در مجلسی با حضور بزرگان و سادات هاشمی، اعم از طالبیان و عباسیان، یکی از شاگردان خود را به دلیل چیرگی وی در مناظرات با دشمنان امامان معصوم علیهم‌السلام فراخواندند و در کنار خود جای دادند که سبب اعتراض سادات شد؛ اما امام او را مصداق *یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین الوتوا العلم درجات دانستند*. (طبرسی، ۱۴۰۳، ص ۴۵۵)

نمونه‌های متعددی از جلسات خصوصی بحث میان امامان معصوم و شاگردان ایشان گزارش شده است؛ مانند جلسه میان امام باقر علیه‌السلام و زرارة بن اعین درباره مسأله «کفر» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۸۵)، جلسه با محمد بن مسلم در مبحث «توبه» (همان، ج ۲، ص ۴۳۴)، شگفتی‌های خلقت (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۰۲) و احکام نکاح. (همان، ج ۴، ص ۲۰۴) جلسات پرسش و پاسخ میان امام صادق علیه‌السلام با هشام بن حکم در مباحث گوناگون (مفید «الف»، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۰۴؛ حر العاملی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۱۳۹؛ طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۰۳؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۳۱؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۸؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۸۷) جلسه بحث با ابان بن تغلب درباره مباحث تفسیری (حسکانی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۲، ۱۶۵) مباحثه با زرارة بن اعین در موضوع امامت (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۰۲-

۴۰۳)، جلسه با حمزة بن طیار در معرفی طبقات و اصناف مردم (کلینی، همان، ج ۲، ص ۳۸۱)، مباحثه با حمران بن اعین در تفسیر قرآن (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۶۳۷)، جلسه با محمد الحمیری درباره مسأله غلو (مفید، همان، ج ۲، ص ۲۰۶؛ حر العاملی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۱۵۲)، جلسه با حمزة بن حمران درباره استطاعت (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۹۳)، جلسه امام با مفضل بن عمر درباره موضوع‌های مهدویت (حر العاملی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۱۸۰؛ راوندی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۷۱۸)، شیطان (طبری، ۱۴۱۳، ص ۲۶۸) و شرک (حر عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۵)، جلسه امام با ابابصیر در مباحث اعتقادی (حر العاملی، ۴، ص ۱۶۳)، امامت (طبری، ۱۴۱۳، ص ۲۶۳؛ حلی، ۱۴۲۱، ص ۳۱۴)، غلو (کشی، ۱۳۴۸، ص ۲۹۸)، صفات خدا (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۰۷) و قرآن (کلینی، همان، ج ۲، ص ۱۶۱۸)، جلسه با زرارة بن اعین درباره قضا و قدر (مفید، همان، ج ۲، ص ۲۰۴؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴، ص ۳۴؛ عطاردی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۵)، جلسه با زراره درباره پایه‌های اسلام (حر عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۷)، جلسه با عبدالله بن نجاشی درباره زیدیه (طوسی، ۱۴۱۹، ص ۴۱۱)، جلسه با یونس بن عبدالرحمان درباره لطف الهی بر مؤمن و موارد لعن الهی (شامی، ۱۴۲۰، ص ۶۴۱)، جلسه با مفضل بن عمر پیرامون مختصات امام (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۳۱)، جلسه امام با ابی بصیر درباره علم امام (همان، ج ۱، ص ۲۳۹)، جلسه امام باقر علیه‌السلام با حمران بن اعین درباره ویژگی‌های امام (همان، ج ۱، ص ۲۳۵)؛ جلسه امام باقر علیه‌السلام با زراره درباره مبحث امام زمان علیه‌السلام (همان، ج ۱، ص ۱۸۱)، و مباحثه امام رضا علیه‌السلام با یونس بن عبدالرحمان درباره جبر و اختیار و امر بین الامرین (همان، ج ۱، ص ۱۵۷)، نمونه‌هایی از این جلسات مباحثه فردی محسوب می‌شود.

۲-۲. مباحثه امامان علیهم‌السلام با اندیشه‌وران فرق و مذاهب در حضور شاگردان

هدف در این روش، رشد تفکر علمی، آموختن مهارت‌های حل مسأله و دریافت اطلاعات جدید توسط فراگیران است تا قبل از این‌که خود پای در میدان مباحثه نهند، با مهارت‌های مباحثه و استنباط کردن آشنا شوند. (فتحی آذر، ۱۳۹۱، ص ۲۹۶-۲۹۸) این روش، به افزایش

دانش فراگیران می‌انجامد و نوعی آموزش به شیوه عملی محسوب می‌شود. این روش که مربی به صورت عملی به متربی نشان دهد که چگونه با یک مسأله برخورد می‌کند، می‌تواند یکی از راه‌های افزایش توانایی حل مسأله در یادگیرنده محسوب شود. (سیف، ۱۳۹۴، ص ۳۹۸) این مسأله یکی از ویژگی‌های آموزش متربی - محور شناخته می‌شود که مربی با ایجاد محیط یادگیری و به عنوان تسهیل‌کننده یادگیری، سبب پرورش تفکر و رشد عقلانی متربی خواهد شد. (Schairo, 2008, P. 137) مناظرات و مباحثات روی داده میان امامان شیعه علیهم‌السلام و مخالفان ایشان در مقابل شاگردان صورت می‌پذیرفت که آموزشی تأثیرگذار محسوب می‌شود.

شرح مباحثه گروهی از علمای برجسته یهود با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که امام حسن علیه‌السلام آن را به نقل از امام علی علیه‌السلام برای متربیان خود بیان فرمود، می‌توانست در تضعیف اندیشه‌های یهودی و تقویت جبهه اسلام مؤثر واقع شود؛ به خصوص بیان این امر که نتیجه مباحثه، پذیرش اسلام توسط عالم برجسته یهودی بود که هیأت یهودی او را به‌عنوان سخن‌گو انتخاب کرده بودند. (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۱۸۷-۱۹۶). این مباحثه با ادبیاتی متفاوت و به نقل از امام حسین علیه‌السلام نیز گزارش شده است. (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۳۷۷) مباحثه امام علی علیه‌السلام با هیأتی یهودی در موضوع قرآن نیز در این زمینه قابل بیان است. (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۲۷-۲۹) نیز مباحثه آن حضرت با جاثلیق، رئیس نصارا (کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۲۹)، سخن عبدالله بن عطا، یکی از علمای تابعی که درباره با امام باقر علیه‌السلام اظهار می‌نمود، علما را در محضر هیچ‌کس کوچک‌تر از آن چه نزد امام باقر علیه‌السلام دیده است مشاهده نکرده و این‌که ابن عتیبه از علمای برجسته آن روز را نزد حضرت، در مانده و شکست خورده دیده بود. (مفید «الف»، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۶۰؛ سبط ابن جوزی، ۱۴۱۸، ص ۳۰۲) مباحثه امام با قناده بن دعامه، فقیه اهل بصره (کلینی، همان، ج ۸، ص ۳۱۱، ج ۶، ص ۲۵۶) مباحثه با ابرش کلبی (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۹۸)، طاووس یمانی (همان، ص ۲۰۰-۲۰۱؛ قطب راوندی، ۱۴۰۹، ص ۶۶)، عالمی از شام (ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۲۰۲) و عالمی نصرانی

(طبری، ۱۴۱۳، ص ۲۲۹-۲۳۱)، نمونه‌هایی از این مباحثات در حضور شاگردان است. مباحثات امام هادی علیه‌السلام با یحیی بن اکثم و ابن سکیت با حضور متوکل که رهاورد آن پیروزی قطعی امام بود (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۰۳-۴۰۵) نیز نمونه‌ای دیگر از این مباحثات است.

در نمونه‌ای دیگر، عباد بن کثیر از علمای بصره و ابن شریح فقیه و مفتی اهل مکه، به مباحثه با امام صادق علیه‌السلام پرداختند که شاگرد ایشان این مباحثه را گزارش کرده است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۰۰) نمونه‌های متعددی از این شیوه در سیره آموزشی امامان معصوم علیهم‌السلام گزارش شده است. (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۸۲ و ۱۸۳؛ مفید «ب» ۱۴۱۳، ص ۲۳؛ ابن بابویه، ۱۳۸۹، ص ۱۷۰، ۳۴۱، ۴۱۴، ۴۱۸، ۴۲۱ و ۶۵۲؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۶۶؛ مفید «الف»، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۹۲، ۲۰۰ و ۲۰۱؛ طبری، ۱۴۱۳، ص ۲۶۰؛ طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۹۷، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۶۶، ۲۷۲ و ۲۷۷؛ کشتی، ۱۳۴۸، ص ۴۲۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۲۳ و ۲۵۲؛ اصفهانی، بی‌تا، ص ۱۹۹-۲۰۰؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۱)

برخی نقل‌ها، به خوبی از میزان تأثیرگذاری این جلسات بر آموزش متربی حکایت دارد؛ برای نمونه، مباحثه‌ای که میان امام باقر علیه‌السلام و یکی از عالمان مسیحی در حضور مردم روی داد، به خوبی توانست حقانیت اسلام را بازگو نماید؛ به خصوص آن‌که بسیاری از آن مردم، از مریدان دانشمند مسیحی بودند و برای بسیاری از مسلمانان نیز سخنان او می‌توانست باعث بروز شبهه و انحراف از اسلام نبوی شود. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۶، ص ۳۱۳) نیز در یکی از جلسات مباحثه امام رضا علیه‌السلام با علما و متکلمان سایر ادیان، که عمران صابی، متکلم برجسته، پس از مباحثه با امام، به دین اسلام مشرف گشت و خود از متکلمان برجسته شیعی شد به گونه‌ای که توانمندی او در این فن باعث پرهیز علمای دیگر ادیان و فرق از مباحثه با وی می‌شد. (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۷۷) هم‌چنان‌که ابو محمد، حسین بن محمد بن فضل، شیخ هاشمی، ثقه و صحابی امام رضا علیه‌السلام، گفتار آن حضرت در

مناظره با علمای ادیان را در کتابی جمع کرد و آن را *مجالس الرضا* علیه السلام مع اهل الادیان نام نهاد. (رجال النجاشی، ۱۴۱۸، ص ۴۲) چنین عنوان کتابی از حسن بن محمد نوفلی نیز گزارش شده است (همان، ص ۳۷) همچنان که کتابی با عنوان *تصنیف مجالس الرضا* علیه السلام مع اهل الادیان از حسین بن محمد بن فضل، از شاگردان آن حضرت، گزارش شده (همان، ص ۵۶-۵۷) که نشان از حضور شاگردان در زمان جلسات بحث آن بزرگواران دارد.

نتایج مباحثات امامان معصوم علیهم السلام در حضور شاگردان

مباحثات امامان معصوم علیهم السلام در حضور شاگردان، نتایجی را به دنبال داشت؛ از جمله:

۱. استواری پایه‌های اعتقادی شیعیان

بسیاری از افرادی که با امامان شیعه علیهم السلام وارد مباحثه می‌شدند، جزو شخصیت‌های سرشناس مکاتب و فرقه‌های مختلف بودند که پیروزی امامان علیهم السلام بر ایشان، ضمن استوار ساختن پایه‌های اعتقادی شیعیان، سبب سست کردن پایه‌های اعتقادی مخالفان نیز می‌شد و این همان موضوعی بود که حکومت‌های وقت به شدت از آن بیم داشتند؛ به گونه‌ای که پس از پیروزی‌های مکرر امام هادی علیه السلام در مباحثه با یحیی بن اکثم (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۵۶)، متوکل امر به عدم انتشار خبر موفقیت‌های امام داد، با این استدلال که «فی ظهور علمه تقویه للرافضه». (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۰۳) او به خوبی می‌دانست که انتشار این مباحثات و بهره‌مندی شیعیان از علوم آشکار شده امام علیه السلام در این جلسات، به خوبی می‌تواند به تقویت جبهه علمی ایشان در مقابل سایر گروه‌ها و فرق به خصوص فرقه‌های مورد حمایت دستگاه خلافت منجر شود، ضمن این‌که از ابتلای شیعیان به انحرافات جلوگیری به عمل آورد.

پیروزی در مباحثات و شکست امامان علیهم السلام به اندازه‌ای برای دستگاه خلافت اهمیت داشت که وقتی در زمان متوکل، یحیی بن اکثم، یکی از فقهای بزرگ عصر عباسی (ذهبی،

۱۳۸۲ هـ ج ۴، ص ۳۶۱) به منظور طرح سؤالات مشکل فقهی و غلبه بر امام جواد علیه السلام انتخاب شد، به او وعده دادند در صورت پیروزی، اموال و اشیاء نفیسی دریافت خواهد کرد؛ «وعدوه بأشیاء كثيرة متى قطعه و أخجله» (ابن صباغ، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۰۴۳)؛ این رویکرد سایر خلفا نیز بود، به گونه‌ای که منصور عباسی با این استدلال که مردم شیفته دانش امام صادق علیه السلام شده بودند، از ابوحنیفه خواست تا برای شکستن وجهه علمی آن حضرت، ایشان را در مباحثه‌ای شکست دهد: «یا أباحنیفه، إن الناس قد فتنوا بجعفر ابن محمد فهیبی له من مسالک الصعب». (المزنی، ۱۴۰۰، ص ۷۹؛ ابن عدی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۵۸) البته ابوحنیفه علی‌رغم تلاش زیاد، موفق نشد و حقانیت دانش امام، بار دیگر در این جلسه اثبات گردید.

۲. آموزش عملی متربیان

بر اساس مستندات، شاگردان امامان معصوم علیهم السلام در جریان مباحثات ایشان حضور داشتند و به صورت عملی کسب علم می‌کردند. در مباحثه‌ای که میان فردی شامی با امام حسن علیه السلام در حضور امام علی علیه السلام در مسجد کوفه روی داد، مردم زیادی حضور داشتند، «بیننا أمیر المؤمنین فی الرّحبة و الناس علیه متراکمون فمن بین مستفت و من بین مستعد». (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۶۷؛ ابن بابویه، ۱۳۶۷، ص ۴۴۰) مردم به یقین نکات آموزشی خوبی از این مباحثه فراگرفتند. شواهد دیگری نیز در مصادر موجود است؛ برای نمونه، به نقل صریح از هشام بن حکم، در زمان مباحثه امام صادق علیه السلام با زندیقی از مصر، هشام و گروه دیگری شاهد این مناظره بودند؛ «و نحن مجتمعون عنده...». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۷۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۰۹؛ طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۰۴؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۵۳۰) عبارات «نحن عنده» (کلینی، همان، ج ۲، ص ۴۰۶)، «و نحن مع ابي عبدالله» (بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۵۳۲)، «كنت عنده جالسا» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۴۱۳؛ طبری، ۱۴۱۳، ص ۲۶۰ و ۲۶۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۲۴)، «کنا عند أبي عبدالله علیه السلام» (شامی، ۱۴۲۰، ص ۶۳۱) و «کنا جلوسا عند أبي عبدالله» (کشی،

۱۳۴۸، ص ۱۵۸)، در زمان مباحثات آن حضرت، نشان از حضور شاگردان امام نزد ایشان دارد. عبارات «عِنْدَهُ أَصْحَابُنَا» در زمان مباحثه امام رضا علیه السلام درباره عقل (کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۷)؛ و «و عنده جماعه» در زمان مباحثه آن حضرت با فردی زندیق (کلینی، همان، ج ۱، ص ۷۸) نیز گزارش شده است.

۳. الگوپذیری از مباحثات امامان معصوم علیهم السلام

استفاده از این روش، الگویی بود برای شاگردان امامان معصوم علیهم السلام؛ به این معنا که آن‌ها نیز در حضور شاگردان خود به مباحثه با سایر اندیشه‌وران مبادرت می‌کردند. در شرح حال هشام بن حکم آمده است که برخی شاگردان او، گفته‌های وی را جمع‌آوری کرده بودند؛ برای نمونه، گزارش مناظرات هشام درباره توحید و امامت از جمله مواردی بود که شاگردش جمع‌آوری کرد (نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۴۳۳) التدبیر کتابی است درباره امامت که شاگرد هشام، علی بن منصور، از سخنان هشام گردآوری کرده بود. (نجاشی، همان، ص ۴۳۳) این کتاب که نجاشی آن را با عنوان کتاب المجالس فی التوحید و کتاب المجالس فی الامامه، در پایان فهرست آثار هشام افزوده، معرف مجموعه مناظراتی است که هشام با معاصران خود در این موضوعات داشته و احتمالاً یک یا چند تن از شاگردانش گردآوری کرده‌اند.

۳-۲. دادن استقلال به فراگیران برای برگزاری جلسات مباحثه

مزایای کسب تجربه بحث توسط فراگیران، نه تنها سطح دانش متربی را بالا می‌برد، بلکه تغییراتی را نیز در آنان ایجاد می‌کند. (راجرز، ۱۹۶۵، ص ۲۸۰) به این ترتیب که متربی، اعتماد بیشتری پیدا می‌کند، سنجیده‌تر عمل می‌نماید، به فردی تبدیل می‌شود که خود مایل است تبدیل شود، هدف‌های واقعی‌تری را برای خود انتخاب کرده، حالتی منطقی‌تر پیدا کند و رفتارهای اشتباه خود را اصلاح نماید. (براندز، ۱۳۸۴، ص ۳۰) ضمن این‌که کاربردی کردن دانش، به معنای به کار بردن معلومات، نه تنها میزان فراموشی اطلاعات آموخته شده را

کاهش می‌دهد، بلکه سبب افزایش میزان مطالعات وی می‌شود. (Tyler, 1949, P. 39) یکی از بهترین روش‌ها برای سپردن مسئولیت آموزش به فراگیران، این است که آنان در فرایند حل مسأله دخالت داده شوند (براندز، ۱۳۸۴، ص ۲۸۹)؛ زیرا یادگیری زمانی اتفاق می‌افتد که متربی با دنیای پیرامون خود تعامل داشته باشد. در بیانی دیگر، به منظور روی دادن یادگیری، وجود سه عامل ضرورت دارد: فراگیر، محیط و درگیری فعالانه متربی با محیط از طریق تجربه مستقیم. (Schairo, 2008, P. 135; Tyler, 1949, P. 66) این طریقه بر آموزش متربی- محور تکیه دارد. (Schairo, 2008, P. 108) آماده کردن فضای آموزشی مناسب برای تبادل اندیشه‌ها و گفت‌وگوی آزاد میان متربیان، ضمن احترام گذاشتن به اندیشه‌های متفاوت، سبب ایجاد و بهبود تفکر انتقادی در متربی می‌شود. (سیف، ۱۳۹۴، ص ۴۰۴-۴۰۶)

بر این اساس، امامان معصوم علیهم‌السلام برخی شاگردان خود را به صورت ویژه برای مباحثه آموزش داده، شرکت ایشان در جلسه بحث را مشروط به دو عامل می‌کردند: علم و قدرت احتجاج. در همین زمینه بود که در جریان مباحثه تعدادی از شاگردان امام صادق علیه‌السلام با فردی از شام، آن حضرت به یکی از فراگیرانش فرمود: «یا یونس! لو كنت تحسن الکلام کلمته»؛ «ای یونس! اگر خوب علم کلام را می‌دانستی با او گفت‌وگو می‌کردی». (طبرسی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۳۰؛ اربلی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۷۰۸؛ مفید «الف»، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۹۴؛ طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۶۵؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۶۵) زیرا مباحثه‌کننده باید به قواعد ادله و شواهد بحث مسلط باشد. (حسینی زاده، ۱۳۹۵، ص ۳۱۲) در این باره می‌توان به مباحثه عمران صابی که توسط امام رضا علیه‌السلام به دین اسلام مشرف شد، با سلیمان المروری از متکلمان برجسته خراسان اشاره کرد که از سوی امام اجازه مباحثه دریافت کرد و این امر در حضور امام صورت پذیرفت که به پیروزی قاطع عمران انجامید. (قرشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۱۷) با توجه به این مسأله که عمران از متخصصان در علم کلام محسوب می‌شد و فردی متکلم شناخته شده بود، اجازه امام به وی، از منظر دانش علوم آموزش نیز یکی از

اصول مربوط به حل مسأله قلمداد شده است؛ زیرا خطاهای متداول در توانایی‌های مسأله‌گشایی معمولاً ناشی از عدم ناآشنایی شاگرد با مسأله است، ولی شاگردان توانمند برای حل مسائلی که با زمینه آن آشنایی دارند، با مشکل کم‌تری روبه‌رو می‌شوند. (لشین و دیگران، ۱۳۸۳، ص ۲۳۵) در همین زمینه، که گاه شاگردان امام، بر سر موضوعی میان خود انجام می‌دادند (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ص ۴۱۲؛ کشی، ۱۳۴۸، ص ۱۵۳) و گاه نتیجه آن را به سمع امام رسانده، خواهان ارزیابی می‌شدند (کشی، ۱۳۴۸، ص ۲۷۹؛ همان، ص ۳۲۶) و یا در گرفتن پاسخ میان خود به نتیجه‌ای نرسیده، به منظور گرفتن پاسخ به امام متوسل می‌شدند. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۴۱۷؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۴۴؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۸؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۲۳؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۵۵). گاه نیز در حضور امام (مظفر، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۱۴۳) و گاه در غیاب آن حضرت (طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۵۶، ۳۰۸، ۳۱۴ و ۳۱۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۷، ص ۴۰۹ و ۴۱۰) با دانشمندان یا مخالفان مذهب مباحثه کرده، موجب تحسین آن بزرگوار می‌شدند. یکی از گزارش‌هایی که می‌تواند شاهد بر برپایی نشست‌های علمی میان شاگردان امامان باشد، صحبت‌های میان امام کاظم علیه السلام و یکی از شاگردان آن حضرت است:

سماعه گوید: به امام هفتم عرض کردم: اصلحک الله! ما انجمن می‌کنیم و وارد مذاکره می‌شویم؛ هر مطلبی که پیش آید، راجع به آن نوشته‌ای داریم؛ این هم از برکت وجود شماست که خدا به ما لطف کرده است». (کلینی، همان، ج ۱، ص ۵۷)

گزارشی دیگر در این باره وجود دارد که بهتر می‌تواند گویای باز بودن فضای مباحثه میان شاگردان امامان معصوم علیهم السلام باشد. طبق این روایت، میان تعدادی از شاگردان برجسته امام موسی کاظم علیه السلام مباحثه‌ای درباره توحید شکل گرفت. کار به تکفیر یک‌دیگر شاگردان کشیده شد تا جایی که به منظور حل اختلاف، گزارش جلسه را برای امام مکتوب کرده، از ایشان خواهان دادن پاسخ درست شدند. امام پاسخ را چنین برای ایشان ارسال فرمود:

اجتمع هشام بن سالم، و هشام بن الحکم، و جمیل بن درّاج، و عبدالرحمان بن الحجاج، و محمد بن حمران، و سعید بن غزوان، و نحو من خمسة عشر رجلاً من أصحابنا، فسألوا هشام بن الحکم أن يناظر هشام بن سالم فيما اختلفوا فيه من التّوحيد، و صفة الله عز و جل، و غیر ذلك؛ لينظروا أيهما أقوى حجّة. فرضى هشام بن سالم أن يتكلّم عند محمد بن أبي عمير، و رضی هشام بن الحکم أن يتكلّم عند محمد بن هشام، فتكالما و ساق ما جرى بينهما. و قال، قال عبدالرحمان بن الحجاج لهشام بن الحکم: كفرت و الله بالله العظيم و أهدت فيه، و يحك، ما قدرت أن تشبه بكلام ربك إلا العود يضرب به! قال جعفر بن محمد بن حکيم، فكتب إلى أبي الحسن موسى عليه السلام يحكى له مخاطبتهم و كلامهم، و يسأله أن يعلمه ما القول الذي ينبغي [أن] ندين الله به من صفة الجبار، فأجاب في عرض كتابه: فهتم رَحِمَكَ اللهُ، و أعلم رَحِمَكَ اللهُ أن اللهَ أَجَلُّ و أعلى و أعظمُ من أن يُبلَغَ كنهُ صِفَتِهِ، فَصِفُوهُ بما وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ، و كُفُّوا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ (كشى، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۵۶۴)؛

این شیوه را می‌توان به «جلسات بحث آزاد» شباهت داد که میان خود متریبان برگزار می‌شود؛ جلساتی که مربی در شکل‌گیری آن نقشی ندارد؛ متریبان به مشارکت در فعالیت‌های آموزشی تشویق می‌شوند و نه اجبار؛ مربی مجبور نیست در گفت‌وگوی بین متریبان دخالت و ایجاد انگیزش نماید و یا چیزی را توضیح دهد؛ و هرگاه فرایند مشارکت در فعالیت‌ها نامتعادل باشد و یا متریبان به پاسخ درستی دست نیابند می‌توانند با مراجعه به مربی، از دانش او بهره ببرند. (براندز، ۱۳۸۴، ص ۶۹-۷۰)

توجه به این نکته نیز ضروری است که فضای بحث به اندازه‌ای در دوران امامان معصوم علیهم السلام باز بود که گاه میان شاگردانشان «ردیه‌نویسی‌هایی» نوشته می‌شد. هشام بن حکم ردیه‌ای با نام «الرد علی هشام الجوالیقی» در رد هشام بن سالم جوالیقی نوشت در موضوع صورت و جسم الهی که مورد اصلی اختلاف آن دو بود. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۵؛ کشى، ۱۳۴۸، ص ۲۷۹؛ اشعری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۰۹) درباره محمد بن خلیل معروف به سکاک آمده است که او از هم‌نشینان هشام بن حکم بود، ولی به جز اصل امامت، در سایر موارد با او اختلاف نظر داشت. (طوسی، بی‌تا، ص ۱۳۲)

۳-۳-۱. اصول لازم در مهارت مباحثه از نظر امامان معصوم علیهم‌السلام

آنچه از تأمل در گزارش‌های موجود درباره جلسات مباحثه امامان معصوم علیهم‌السلام می‌توان بیان کرد آن است که ایشان ضمن استفاده از شیوه‌های مختلف، به منظور آموزش مهارت بحث، اصولی را نیز به شاگردان خود می‌آموختند؛ از جمله:

۳-۳-۱-۱. رعایت اخلاق در بحث

نکته قابل تأمل این جلسات که می‌تواند الگویی برای فراگیر در زمینه آموزش اخلاق باشد، برخورد توأم با احترام و صمیمیت امام با فرد مباحثه‌کننده از هر قوم و مذهب بود. عباراتی هم‌چون «یا ابا العرب» (ابن خزاز، ۱۴۱۰، ص ۲۳۳؛ طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۵۳) «یا ابا اهل المصر» (طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۳۴-۳۳۵؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳، ج ۲۰، ص ۵۳۳؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۷۴)، «یا ابا اهل الشام» (کشی، ۱۳۴۸، ص ۲۷۷؛ علم الهدی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۱۵۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۷، ص ۴۰۷)، «یا اُخَا بَنِي دُودَانَ» (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۴۶)، «یا اُخَا الْيَهُود» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۶۵) و «یا بُنِي» خطاب به جوان نصرانی تازه مسلمان‌شده (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۷، ص ۳۷)، در مقابل پرسش‌هایی که آنان از امامان معصوم علیهم‌السلام داشتند، گویای آن است که ایشان در گام نخست اخلاق را به فراگیر خود می‌آموختند.

۳-۳-۲. منع مرء

در معنای «مرء» آمده است: «اعتراض بر سخن غیر و اظهار نقض و خلل آن، به قصد پست کردن آن شخص و اظهار زیرکی خود بدون فایده اخروی؛ و آن از اخلاق مذمومه است، خواه در مسائل علمیه باشد یا غیر آن؛ اعتراض به حق باشد یا باطل. این صفت خبیثه، باعث حقد و حسد و هیجان غضب است و در حدیث نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که حقیقت ایمان بنده کامل نمی‌شود مگر وقتی که مرء و جدال را ترک کند اگرچه حق با او باشد». (قمی، ۱۳۷۹،

ص ۱۴۳) مراء در حقیقت همان روشی است که در قرآن کریم نقطه مقابل آن یعنی «جدال احسن» قرار گرفته و به آن توصیه شده است: «ادع إلى سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی أحسن»؛ «با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله نما!» (نحل: ۱۲۵) بر همین مبنا، امامان معصوم علیهم السلام به شاگردان خود تأکید می‌کردند که به هیچ‌عنوان با مردم درباره دین خود جدال نکنند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶۶)؛ به گونه‌ای که امام حسین علیه السلام این امر را از نشانه‌های نادانی بیان فرمود. (ابن‌شعبه، ۱۴۰۴، ص ۲۴۸) در بخشی از خطبه امام حسن علیه السلام، آن حضرت یکی از خصوصیات یاران و شیعیان خود را عدم ورود به مجادله و مراء عنوان فرمود: «كَانَ لَا يَدْخُلُ فِي مِرَاءٍ وَلَا يُشَارِكُ فِي دَعْوَى وَلَا يُدَلِّي بِحُجَّةٍ حَتَّى يَرَى قَاضِيًا». (کلینی، همان، ج ۲، ص ۲۳۷) در نقلی دیگر از امام سجاد علیه السلام آمده است: «إِنَّ الْمَعْرِفَةَ بِكَمَالِ دِينِ الْمُسْلِمِ تَرْكُهُ الْكَلَامَ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ وَ قَلَّةُ مِرَائِهِ وَ حِلْمُهُ وَ صَبْرُهُ وَ حَسَنُ خُلُقِهِ». (کلینی، همان، ج ۲، ص ۲۴۰)

به‌منظور تبیین این مسأله، امام حسن عسکری علیه السلام در جمع متریبان خود، با استناد به سخنانی از امام صادق علیه السلام و آیات قرآن، مراء را منع و جدال احسن را تأیید فرمود. (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۱-۲۲) این شیوه برخلاف شیوه مباحثه برخی گروه‌ها مانند خوارج بود که بحث و مجادله‌های تعصب‌آمیز ایشان شهرت داشت و در برابر هیچ اندیشه‌ای، حتی اگر درستی آن آشکار بود نیز قانع نمی‌شدند. (بوزهره، ۱۳۸۸، ص ۱۲۸) بر همین اساس، امامان معصوم علیهم السلام، شاگردان خود را از ورود به مباحث انحرافی فکری و عقیدتی به منظور اثبات دعاوی خود پرهیز می‌دادند؛ برای نمونه، در مباحثه روی‌داده میان شاگردان امام صادق علیه السلام و فردی شامی، آن حضرت به یکی از شاگردان خود به جهت استفاده از قیاس که از نظر آن حضرت سبب گمراهی و انحراف در دین می‌شد، تذکر دادند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۷۱) این سخن امام، به این معناست که به منظور پیروزی در میدان بحث، شایسته نیست از راه باطل ورود پیدا کرد؛ هرچند سرانجام آن پیروزی باشد. این

مبحث می‌تواند مرتبط باشد با آنچه صاحب‌نظران امروزی درباره عوامل ایجاد تفکر انتقادی بیان می‌کنند؛ به این معنا که اگر در جریان مباحثه، از متربی خواسته شود تا در برخورد با عقاید دیگران و دفاع از عقاید خود، با تکیه بر عقل و منطق عمل کند، نه از روی هیجانات و احساسات، زمینه ایجاد و رشد تفکر انتقادی فراهم می‌شود. (سیف، ۱۳۹۴، ص ۴۰۴-۴۰۶)

۳-۳-۳. لزوم آگاهی کامل بر ابعاد بحث

از نظر امامان معصوم علیهم‌السلام، فردی که وارد مباحثه می‌شد می‌بایست نسبت به این روش و ابعاد مسأله بحث آگاهی کامل می‌داشت و گرنه مجاز به استفاده از این شیوه نبود. گزارشی وجود دارد از مباحثه‌ای میان امام صادق علیه‌السلام و شاگردان آن حضرت با فردی از شام؛ نکته آن است که قبل از شروع مباحثه، یکی از شاگردان امام نیز خواهان شرکت در بحث شد، اما به دلیل عدم تسلط به ابعاد موضوع مباحثه، از آن حضرت اجازه کسب نکرد. (مفید، ۱۳۷۱، ص ۷۰) در روایتی دیگر آمده است:

امام مردی از یاران خود را از کلام نهی کرد در حالی که یکی دیگر از یاران خود را به آن امر نمود؛ این اقدام ایشان برای برخی اصحاب امام، جای تعجب داشت، آن حضرت فرمود: «کسی که من دستور داده‌ام مناظره کند، انسان توان‌مندی است و به روش مباحثه واردتر و به مباحث علمی آگاه‌تر است». (مفید، همان، ص ۷۱) در واقع معنای سخن امام، این است که شخصی که به فن مباحثه و دانش لازم درباره موضوع مورد بحث، آگاهی ندارد و شرکت او در مباحثه نتیجه‌ای جز شکست نخواهد داشت، وارد بحث نشود.

۳-۳-۴. هدف: اثبات حقیقت و آشکار ساختن گمراهی

آنچه در برنامه آموزشی امامان معصوم علیهم‌السلام بسیار اهمیت داشت، این بود که مباحثه به انگیزه روشن نمودن حقیقت انجام شود، نه به انگیزه‌های فردی، مانند ارضای حس پیروزی در میدان مباحثه با شکست رقیب! امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به یکی از شاگردان خود که

اظهار نمود از آن حضرت شنیده که ایشان را از کلام چنین نهی نمود: «ویل لأهل الکلام یقولون هذا ینقاد و هذا ینقاد و هذا ینساق و هذا نعقله»، فرمود: «انما قلت ویل لهم إذا ترکوا قولی و صاروا إلی خلافه». (مفید، ۱۳۷۱، ص ۷۰) بر این مبنای پای بندی کامل به آنچه را شاگردان از امامان معصوم علیهم السلام می آموختند، شرط ورود آنها به میدان مباحثه می دانست؛ یعنی تقید به مرجعیت علمی امامان معصوم علیهم السلام. این راهی بود برای رسیدن به حقیقت؛ زیرا اگر به این شرط وفادار می ماندند، نه به میدان قیاس پای می گذاشتند، نه به رأی و نه به هیچ انحراف دیگری؛ ضمن این که از جدال در میدان بحث، پرهیز می کردند. در نقلی دیگر از آن حضرت آمده است: «و قال علیه السلام لطائفة من أصحابه بینوا للناس الهدی الذی أنتم علیه و بینوا لهم [ضلالهم الذی هم علیه]». (مفید، ۱۳۷۱، ص ۷۱) بر اساس این گزارش، امام از شاگردان خود می خواهد که هدف از مباحثه را آشکار کردن هدایت خود برای طرف مقابل و آشکار نمودن جهلی که آنها بر آن پایدار بودند، تعریف کنند. این توصیه در روایتی مشابه از امام کاظم علیه السلام نیز آمده است. آن حضرت به یکی از شاگردان متکلم خود فرمود: «کلم الناس و بین لهم الحق الذی أنت علیه و بین لهم الضلالة التی هم علیها»؛ «با مردم سخن بگو و حقیقتی را که خود بر آن هستی و ضلالتی را که ایشان بر آن هستند برای ایشان آشکار کن!» (همان)

بر همین اساس، امامان معصوم علیهم السلام طی مباحثاتی که با اندیشه‌وران جریان‌های مختلف فکری - اعتقادی داشتند، تلاش فراوانی در هدایت و جذب آنها به سمت حقیقت انجام می دادند؛ برای نمونه، امام باقر علیه السلام در مباحثه با حکم بن عتیبه تا جایی صبوری به خرج دادند که وقتی از صحبت‌های امام قانع نشد، با صحیفه امام علی علیه السلام که به خط آن حضرت و املائی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود با وی احتجاج فرمودند و به وی یادآور شدند که: «تو و مسلمة و ابوالمقدام هر کجا که می خواهید بروید، راست یا چپ؛ به خدا سوگند دانش را نزد کسی مطمئن تر از قومی که جبرئیل بر آنها نازل شده است نخواهید یافت!» (نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۳۶۰) در این زمینه می توان به مباحثه امام صادق علیه السلام با ابوحنیفه اشاره کرد. امام

صادق علیه السلام او را به عنوان کسی که قائل به «رای» بود، مخاطب ساختند و سعی فرمودند با طرح سؤال‌های متعدد، حقیقت را برای ابوحنیفه آشکار نمایند:

«أنت إمام اهل العراق؟ قال: كذلك يقولون، قال: القياس؟ قال: نعم. قال: يا أباحنيفه أيما أصعب القتل أو الزنا؟ قال: بل القتل. قال: فما باله يقبل فيه الشاهدان و في الزنا أربعة؟ فنكص لها. ثم قال عليه السلام: و أخريف قال تقول: أيما أنجس البول أو المنى؟ قال: بل البول، قال: فيما باله يجزىء منه قليلى الماء و كثيره لا يجزىء من المنى؟ فسكت لا يحير جوابا فقال عليه السلام: إن دينى لا يدخله القياس، إنَّ أوَّل من قاس ابليس لذلك قال: خلقتنى من نار و خلقته من طين (الاعراف: ۱۲) فكيف يسجد الأعلى للأدنى؟». (عمرى، ۱۳۸۰، ص ۲۸۵)

صرف نظر از مباحثه روی داده میان امام و ابوحنیفه، آنچه در این نقل جلب توجه می‌کند، این است که ابوحنیفه، امام اهل عراق شناخته می‌شد و این نشان از تأثیرگذاری این فرد بر اندیشه و اعتقادات شماری از مسلمانان، آن هم در دوران حضور امامان معصوم علیهم السلام دارد.

در این زمینه می‌توان به مباحثه امام حسین علیه السلام با خوارج (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۷۹؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۳۷)، مباحثات امام باقر علیه السلام با خوارج (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۳۴۹؛ مفید «الف»، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۶۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۰۱؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۱۰۸)، کیسانیه (ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۲۰۲)، معتزله (مفید، همان، ج ۲، ص ۱۶۵)؛ مباحثات متعدد امام صادق علیه السلام با زنادقه (کلینی، همان، ج ۱، ص ۷۲، ۷۴ و ۷۹؛ ج ۳، ص ۵۰۹؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۳۷)، زیدیه (همان، ج ۱، ص ۲۳۲)، معتزله (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۵، ص ۳۶) و نیز مباحثه امام رضا علیه السلام با زنادقه (همان، ج ۱، ص ۷۸)، و به خصوص مباحثات مکرر ایشان با واقفه (مسعودی، ۱۴۲۶، ص ۲۰۷ و ۲۱۴؛ ابن حمزه، ۱۴۱۹، ص ۴۷۵؛ طبرسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۷، ۵۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۹، ص ۳۴)، زیدیه (راوندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۶۴؛ ابن حمزه، ۱۴۱۹، ص ۱۷۶؛ مجلسی، همان، ج ۴۹، ص ۵۳)، معتزله (ابن حمزه، ۱۴۱۹، ص ۱۸۷)، خوارج (راوندی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۷۶۷)، جبریه (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ص ۱۸۱-۱۸۳) و مشبهه و مجسمه (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۱۰۱؛ ابن بابویه،

۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۳۰؛ مباحثات امام جواد علیه السلام در مباحث فقهی (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۸۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۱۹) و مباحثات امام هادی علیه السلام با واقفه (مسعودی، ۱۴۲۶، ص ۲۳۷؛ ابن حمزه، ۱۴۱۹، ص ۵۱۸) اشاره کرد که در کمال احترام و صبوری و با هدف ایجاد روشن‌گری و هدایت برای فرد مقابل و نیز متریبانی که در محضر امامان معصوم علیهم السلام حاضر بودند صورت می‌پذیرفت. نکته مهم آن است که در بسیاری از این روایات، جلسات با اقرار فرد مخالف، به حقانیت دعاوی امامان علیهم السلام خاتمه می‌یافت.

بر اساس همین سیره آموزش‌دیده از امامان معصوم علیهم السلام بود که شاگردان آن بزرگواران نیز با هدف اثبات حقیقت اسلام و تشیع و نیز آشکار ساختن افکار و عقاید گمراهی، به مباحثه با گروه‌ها و فرق اهتمام داشتند؛ از جمله مناظره مفصل هشام بن حکم با رؤسای مکاتب کلامی عصر او در خانه وزیر یحیی بن خالد برمکی که پیامدهای آن، سبب خشم هارون الرشید و اعلام فرمان دستگیری هشام شد. (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳۶۳). هشام توسط هارون کشته نشد، اما سخن یکی از شیعیان وقتی خبر دستور هارون به وی رسید، به بهترین شکل می‌تواند جایگاه خاص علمی او را نشان دهد. علی بن اسماعیل میثمی که خود از زندانیان زندان هارون بود چنین اظهار نمود: علی ما یمضی من العلم إن قتل فلقد کان عضدنا و شیخنا و المنظور الیه فینا؛ بر سر علم چه خواهد آمد اگر هشام کشته شود؟! او بازوی ما، استاد ما و مورد توجه در میان ما بود». (کشی، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۵۴۰)

این سخنان، نشان از تأثیرگذاری شاگردان خاص در اثبات جایگاه امامان شیعه علیهم السلام و نیز تأثیر آن‌ها بر جریان‌های مخالف دارد. در آغاز این مباحثه آمده است که وزیر، از هشام و فردی اباضی می‌خواهد که درباره امامت به بحث بپردازند: «فیما اختلفتم فیہ من الامامه». (ابن بابویه، همان؛ کشی، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۵۴۲-۵۴۳) در همین زمینه می‌توان به مباحثه هشام با یکی از مخالفان درباره موضوع حکمین اشاره کرد که ابن بابویه بخشی از این مباحثه را با عنوان «فصل لهشام بن الحکم مع بعض المخالفین فی الحکمین بصفین عمرو بن العاص و ابی موسی الاشعری» آورده است. (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۲۲) مباحثات متعدد میان هشام و معتزله (شهرستانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۱۶؛ قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۵،

ص ۴۴؛ همو، ۱۴۳۹، ص ۸۹) که می‌توان بهترین مصداق آن را کتاب *المجالس فی التوحید* او دانست (نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۴۳۴)، مباحثه هشام و زنادقه که شاگردش علی بن منصور روایت کرده (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۷۲؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۲۹۳)، مباحثات متعدد میان وی و معاصرانش درباره توحید (ابن قتیبه، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۶۹؛ ابن عبدربه، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۵۱؛ کافی، ج ۱، ص ۷۰؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۲۴۳؛ ۲۷۰؛ مسعودی، ۱۹۷۳، ج ۵، ص ۲۱) و نیز امامت (ابن قتیبه، همان، ج ۲، ص ۱۶۶؛ ابن عبدربه، همان، ج ۲، ص ۲۵۲؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶۹؛ رجال کشی، ص ۲۷۱؛ مسعودی، همان، ج ۵، ص ۲۲؛ مفید «ب»، ۱۴۱۳، ص ۹۶؛ علم الهدی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۱۷۶-۱۷۷؛ قرشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۰۱)، مناظره با موبذ، دانشمندی از فارس (ابن عبدربه، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۵۱) و مباحثاتی با خوارج که گاه به شیعه شدن ایشان انجامید (حصری، بی‌تا، ج ۳، ص ۷۰)، نمونه‌هایی از این جلسات مباحثه میان یکی از شاگردانی است که در محضر امامان معصوم علیهم‌السلام به تخصص آموزشی نایل شده بود. بر پایه همین قدرت در مباحثه و علم کلام بود که ابن حجر از هشام با عنوان «کان عارفه بصناعه الکلام» یاد کرده است. (ابن حجر، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۱۹۴)

درباره ابو جعفر محمد بن علی مشهور به «صاحب الطاق» نیز چنین گزارش‌هایی موجود است. (کشی، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۸، ۴۲۹ و ۵۵۵؛ اصفهانی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۱۷۸؛ نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۳۲۵؛ صفدی، ۱۳۹۴، ج ۴، ص ۱۰۴؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۰۹) مباحثه‌ای طولانی میان او و ابن ابی حذره خارجی گزارش شده است با این عنوان: «اجتمعت الشیعة و المحکمة عند ابي نعیم النخعی بالكوفة و أبو جعفر محمد بن النعمان مؤمن الطاق حاضر فقال ابن ابي حذرة أنا أقرر معکم أيتها الشیعة أن أبا بکر أفضل من علی و من جمیع أصحاب النبی بأربع خصال لا یقدر...» (طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۷۸) که منطبق است با عنوان کتاب *الاحتجاج فی امامة امیرالمومنین*. (نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۳۲۶) مباحثات او با خوارج در منابع دیگر نیز گزارش شده است. (ابن عبدربه، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۹۷؛ ابن ابی طی، ۱۳۷۹، ص ۸۷). مباحثات متعددی نیز میان او با ابوحنیفه در مبحث امامت (ابن عبدربه، همان، ج ۴، ص ۱۲۹)، متعه (ابن ندیم، بی‌تا، تکمله، ص ۸) و رجعت (همان) گزارش شده است.

نتیجه

در جامعه معاصر امامان معصوم علیهم‌السلام که مقارن با ظهور گروه‌های متعدد فکری - اعتقادی بود و جریان‌های آموزشی متنوع، با جدیت به اثبات و انتشار عقاید خود اهتمام داشتند، وقوع احتجاجات و مباحثات میان این گروه‌ها امری اجتناب‌ناپذیر بود. این مسأله، ضرورت آموزش مهارت مباحثه به شیعیان مستعد توسط امامان معصوم علیهم‌السلام را با هدف اثبات حقیقت و بطلان شبهات ایجاد می‌کرد؛ ضمن این‌که مزایای آموزشی مؤثری چون تقویت ارتباط کلامی، رشد تفکر انتقادی، تأثیر بر حدت ذهن و تقویت برهان را نیز برای متریبان رهاورد داشت؛ اما دستیابی به این هدف، در اوضاع خفقانی که به خصوص پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام بر جامعه شیعی چیره شده بود کاری دشوار می‌نمود؛ با وجود این، با تأملی در گزاره‌های موجود در مصادر، می‌توان به شیوه‌های متعدد برپایی جلسات مباحثه توسط امامان معصوم علیهم‌السلام و شاگردانی که توان علمی و کلامی لازم را در این زمینه پیدا می‌کردند، آگاه شد. در واقع، مهم‌ترین راه‌کارهای مورد استفاده در جهت تحقق این هدف را می‌توان در برگزاری جلسات مباحثه و ایجاد فرصت برای شیعیان توانمند، برای داشتن تجربه این مهارت بیان نمود. این جلسات گاه به صورت گردهمایی‌هایی بسیار کوچک میان امامان علیهم‌السلام و تعداد محدودی از شیعیان برگزار می‌شد که از یک سو، به تقویت براهین اعتقادی - فکری ایشان در زمینه موضوعات متنوع به ویژه در علوم اسلامی می‌انجامید و از سوی دیگر، فرصتی برای گفت‌وگوی علمی، ارتباط پویا و ایجاد یا تقویت قدرت تصمیم‌گیری در متریبان فراهم می‌آورد؛ ضمن این‌که سبب پیدایی شخصیت علمی مستقل برای آن‌ها می‌گردید و شیوه انجام دادن مباحثه را به آن‌ها آموزش می‌داد. گزارش‌های متعددی نیز وجود دارد که از برگزاری جلسات مباحثه میان امام علیه‌السلام و یک شاگرد به صورت انفرادی حکایت می‌کند. این جلسات دونفره، ضمن داشتن امتیازات جلسات چندنفری که پیش از این ذکر شد، آموزش دقیق‌تری را امکان‌پذیر می‌کرد؛ زیرا فرصت طرح سؤالات بیشتر را فراهم می‌نمود و این‌که موضوع بحث از ابعاد مختلف

ارزیابی شود. از سوی دیگر، برگزاری جلسات مباحثه میان امامان معصوم علیهم‌السلام و اندیشه‌وران فرقه‌ها و مذاهب که در حضور برخی متریبان برگزار می‌شد، نوعی آموزش به شیوه عملی محسوب می‌شود که متریبی می‌توانست مهارت مباحثه را از آن طریق بیاموزد. طریقه‌ای که با استفاده از آن، امامان معصوم علیهم‌السلام به متریبان خود می‌آموختند که چگونه می‌توان با یک مسأله و نیز فردی که مباحثه با وی انجام می‌شد، برخورد کرد. این روش نیز می‌توانست به افزایش توانایی حل مسأله در متریبی انجامد و به پرورش تفکر و رشد عقلانی او منجر شود؛ اما این مباحثات، پیامد آموزشی دیگری نیز برای شاگردانی که در این زمینه آموزش می‌دیدند به همراه داشت و آن هم آموزش اصولی بود که می‌بایست در جلسات مباحثه رعایت می‌شد؛ اصولی هم‌چون: رعایت اخلاق، پرهیز از مرء، لزوم آگاهی بر ابعاد بحث که به معنای داشتن دانش لازم در زمینه موضوعی بود که مورد بحث واقع می‌شود و نیز توجه به این مهم که باید هدف نهایی در مباحثه، اثبات حقیقت و آشکار ساختن ضلالت باشد، نه انگیزه‌های فردی مانند ارضای حس پیروزی.

فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳.
۲. _____، علل الشرایع، مقدمه محمد صادق بحر العلوم، قم: مکتبه الداوری، ۱۳۸۵.
۳. _____، عیون أخبار الرضا، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸.
۴. _____، التوحید، تحقیق هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸.
۵. _____، التوحید، ترجمه یعقوب جعفری، قم: نسیم کوثر، ۱۳۸۹.
۶. _____، الأمالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
۷. _____، معانی الأخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳.
۸. ابن حمزه، محمد بن علی، الثاقب فی المناقب، قم: انصاریان، ۱۴۱۹.
۹. ابن سعد، محمد الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون. (۱۱ جلدی)، ۱۴۱۰.
۱۰. ابن شعبه حرانی، حسن، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴.
۱۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب آل ابی طالب، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، قم: علامه، ۱۳۷۹.
۱۲. ابن صباغ، علی، الفصول المهمه فی معرفه الائمه، قم: دارالحديث، ۱۴۲۲.
۱۳. ابن عبد الوهاب، حسن، عیون المعجزات، قم: مکتبه الدواری شیخ الشیعه، الامام الاعظم، شیخ الاسلام، بی تا.
۱۴. ابن عدی، ابوالاحمد، الكامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق عادل أحمد عبدالموجود با مشارکت علمی عبدالفتاح أبوسنة، علی محمد معوض، بیروت: الکتب العلمیه، ۱۴۱۸.
۱۵. اربلی، علی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، مقدمه احمد حسینی اشکوری، قم: الشریف الرضی، ۱۴۲۱.
۱۶. اشعری، ابوالحسن، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تصحیح محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره: مکتبه النهضة المصریه، ۱۴۱۹.
۱۷. بحرانی اصفهانی، عبدالله، عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الآیات و الاخبار و الأقوال، قم: مؤسسه الامام المهدی (عج)، ۱۴۱۳.
۱۸. جرجانی، علی بن محمد، التعریفات، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱.

١٩. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤١١.
٢٠. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعہ إلى تحصیل مسائل الشریعہ، تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران: اسلامیه، ١٤١٣.
٢١. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل، ترجمه احمد روحانی، قم: دارالهدی، ١٣٨٠.
٢٢. حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، قم: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، ١٤١٣.
٢٣. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، قم: جامعه مدرسین، ١٤٢١.
٢٤. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنا عشر، تحقیق عبداللطیف حسینی کوه‌کمری، قم: بیدار، ١٤١٠.
٢٥. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، أو مدینه السلام، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤١٧.
٢٦. الذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالمعرفه للطباعه و النشر، ١٣٨٢هـ.
٢٧. راوندی، سعید، الخرائج والجرائح، تحقیق مؤسسه الامام المهدي (عج)، قم: مدرسه الامام المهدي (عج)، ١٤٠٩.
٢٨. سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، قم: منشورات الشریف الرضی، ١٤١٨.
٢٩. شامی، جمال‌الدین، الدر النظیم فی مناقب الادمه اللہامیم، قم: جامعه مدرسین، ١٤٢٠.
٣٠. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق امیر علی مهنا و علی حسن فاعور، بیروت: دارالمعرفه، ١٤١٥.
٣١. طبرسی، احمد، الاحتجاج علی أهل اللاج، مشهد: مرتضی، ١٤٠٣.
٣٢. _____، الاحتجاج (طبع جدید)، تحقیق ابراهیم بهادری و زیر نظر جعفر سبحانی تبریزی، قم: اسوه، ١٤١٣.
٣٣. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری بأعلام الهدی، قم: مؤسسه آل البيت علیہ السلام لإحياء التراث، ١٣٧٦.
٣٤. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، قم: بعثت، ١٤١٣.

۳۵. طوسی، محمدبن حسن، **الفهرست**، تحقیق محمدصادق بحر العلوم، نجف اشرف: المکتبه المرتضویه و مطبعتها، بی تا.
۳۶. _____، **الأمالی**، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثة، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴.
۳۷. _____، **تهذیب الاحکام**، تحقیق حسن الموسوی خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۳۸. _____، **الاستبصار فیما اختلف من الاخبار**، تحقیق حسن الموسوی خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰.
۳۹. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، **الوافی**، تعلیق ضیاءالدین علامه، تصحیح کمال فقیه ایمانی، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۶.
۴۰. عبدالجباربن احمد، **المنیه و الأمل**، گردآورنده احمدبن یحیی، تحقیق عصام الدین محمد، اسکندریه: دارالمعرفه الجامعیه، ۱۴۲۵.
۴۱. قمی، عباس، **منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل**، قم: دلیل ما، ۱۳۷۹.
۴۲. قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر القمی**، تحقیق طیب جزایری، قم: دارالکتب، ۱۴۰۴.
۴۳. قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا، **تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۴۴. علم الهدی، سیدمرتضی علی بن الحسین، **أمالی المرتضی؛ غرر الفوائد و درر القلائد**، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالفکر العربی، ۱۹۹۸.
۴۵. عمری، علی بن محمد، **المجدی فی أنساب الطالبیین**، تحقیق احمد مهدوی دامغانی و با مقدمه شهاب الدین مرعشی، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله، ۱۳۸۰ هـ.
۴۶. عیاشی، محمد، **تفسیر العیاشی**، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، تهران: مطبعه العلمیه، ۱۳۸۰.
۴۷. کشی، **اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)**، تلخیص محمدبن حسن طوسی، تصحیح محمدباقر بن محمد میرداماد، تحقیق مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۴.
۴۸. کشی، محمدبن عمر، **رجال الکشی**، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
۴۹. کلینی، محمدبن یعقوب، **الکافی**، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۵۰. _____، **الکافی**، به اهتمام محمدحسین درایتی، تحقیق مرکز بحوث دار الحدیث، قسم احیاء التراث، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۸۷.

۵۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۵۲. المزّی، یوسف بن عبدالرحمان بن یوسف، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۰.
۵۳. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب، قم: انصاریان، ۱۴۲۶.
۵۴. _____، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹.
۵۵. مفید، محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسه آل البيت للإحياء التراث، قم: المؤتمر العالمی للافیه الشیخ المفید، الف ۱۴۱۳.
۵۶. _____، الاختصاص، قم: کنگره شیخ مفید، ب ۱۴۱۳.
۵۷. _____، تصحیح الاعتقادات الإمامیه، تحقیق حسین درگاهی، قم: المؤتمر العالمی للافیه الشیخ المفید، ۱۳۷۱.
۵۸. مقریزی، احمد بن علی، المواعظ و الاعتبار فی ذکر الخطط و الآثار، تحقیق ایمن فؤاد سید، لندن: مؤسسه الفرقان للتراث الاسلامی، ۱۴۲۴.
۵۹. نجاشی، ابی‌العباس احمد بن علی، رجال، تحقیق سید موسی الشیبیری الزنجانی، بی‌جا: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸.

ب) مطالعات

۶۰. آقازاده، محرم، راهنمای روش‌های نوین تدریس، تهران: آبیژ، ۱۳۸۵.
۶۱. ابوزهره، محمد، «خوارج»، مجموعه مقالات فرقد تسنن، به کوشش مهدی فرمانیان، قم: نشر ادیان، ص ۱۰۹-۱۳۸، ۱۳۸۸.
۶۲. بکار، عبدالکریم، المسلمون بین التحدی و المواجهه حول التریبه و التعلیم، دمشق: دارالقلم، ۱۴۳۲.
۶۳. جان‌احمدی، فاطمه، «نهضت ترجمه؛ نتایج و پیامدهای آن»، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۴، ص ۸۶-۱۴۲، ۱۳۷۹.
۶۴. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم: انصاریان، ۱۳۸۱.

۶۵. حسینی زاده، سیدعلی، سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۵.
۶۶. الدائم، عبدالله، التریبیه عبر التاریخ، بیروت: دارالملايين، ۱۹۷۳.
۶۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، زیر نظر جعفر شهیدی و محمد معین، تهران: روزبه، ۱۳۷۳.
۶۸. سبحانی تبریزی، جعفر، تاریخ الفقه الاسلامی و ادواره، بیروت: دارالأضواء، بی تا.
۶۹. _____، سیمای عقاید شیعه (دلیل المرشدين إلى الحق اليقين)، ترجمه جواد محدثی، تهران: مشعر، ۱۳۷۹.
۷۰. _____، منشور عقاید امامیه (شرحی گویا و مستدل از عقاید شیعه اثنا عشری در یکصد و پنجاه اصل)، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۶.
۷۱. سیدجوادین، سیدرضا، مبانی و کاربردهای مدیریت منابع انسانی، تهران: نگاه، ۱۳۸۱.
۷۲. سیف، علی اکبر، روان شناسی پرورشی، تهران: آگاه، ۱۳۶۸.
۷۳. _____، روان شناسی پرورشی نوین، روان شناسی یادگیری و آموزش، تهران: دوران، ۱۳۹۴.
۷۴. صدری افشار، غلامحسین و نسرتن حکمی، فرهنگ معاصر فارسی، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۱.
۷۵. صفار، محمد، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، تحقیق محسن کوجه باغی، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴.
۷۶. عطاردی، عزیزالله، مسند الامام الصادق ابی عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام، تهران: عطارد، بی تا.
۷۷. فتحی آذر، اسکندر، روشها و فنون تدریس، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۹۱.
۷۸. فردانش، هاشم، مبانی نظری تکنولوژی آموزشی، تهران: سمت، ۱۳۷۲.
۷۹. فیاض، عبدالله، تاریخ التریبیه عند الامامیه و اسلافهم من الشیعه بین عهدی الصادق و الطوسی، بغداد: مطبعه اسعد، ۱۹۷۲.
۸۰. فیوضات، یحیی، مبانی برنامه ریزی آموزشی، تهران: نشر ویرایش، ۱۳۷۳.
۸۱. قرشی، باقر شریف، حیاة الامام الرضا علیه السلام، قم: نشر سعیدبن جبیر، ۱۳۸۰.
۸۲. گانیه، آر. ام؛ لسلی جی. بریگز و والتر دلبیو ویگر، اصول طراحی آموزشی، ترجمه خدیجه علی آبادی، تهران: دانا، ۱۳۷۴.

۸۳. لشین، سینتیایی، جولین پولاک و چارلز ام. رایگلوت، **راهبردها و فنون طراحی آموزشی**، ترجمه هاشم فردانش، تهران: سمت، ۱۳۸۳.
۸۴. مدرسی طباطبایی، سیدحسین، **میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخست هجری**، ترجمه رسول جعفریان و علی قرایی، قم: نشر مورخ، ۱۳۸۶.
۸۵. مشکور، محمدجواد، **تاریخ علم کلام و فرقه‌های آن تا قرن چهارم**، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة، ۱۳۶۲.
۸۶. مطهری، مرتضی، **تعلیم و تربیت در اسلام**، بی‌جا: صدرا، ۱۳۷۳.
۸۷. مظفر، محمدحسین، **الامام الصادق**، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۲۱.
۸۸. معارف، مجید، **تاریخ و علوم قرآن**، تهران: نیا، ۱۳۹۲.
۸۹. معروف الحسنی، هاشم، **سیرة الائمه الاثنا عشر**، نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۲ق.
۹۰. مکدموت، مارتین، **اندیشه‌های کلامی شیخ مفید**، ترجمه احمد آرام، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل شعبه تهران، ۱۳۶۳.
۹۱. نفیسی، علی‌اکبر، **فرهنگ نفیسی**، تهران: خیام، بی‌تا.
92. Arzano, Robert J. And others, **Dimensions of Thinking: A Framework for Curriculum and Instruction**, Association for Supervision and Curriculum Development, Virginia: Alexandria, 1988.
93. Tyler. Ralph W, **Basic Principles of Curriculum and Instruction**, University of Chicago, 1949.
94. Schairo, Michael Stephan, **Curriculum Theory**, SAGE Publications, Inc, 2013.